

روش شناسی قرآن در جلوگیری از اختلافات مالی

* ابراهیم زرینی *

** راضیه امینی **

*** صدیقه حاتمی ***

چکیده

زیر بنای نظام اقتصادی اسلام را ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌دهد و این موضوع رمز اصلی تفاوت نظام اقتصادی اسلام با سایر نظامها می‌باشد. اخلاق در تنظیم روابط اقتصادی جامعه بصورت عامل کنترل نمودار می‌شود. روابط خریدار و فروشنده، در چارچوب اصول و قواعد پیشنهادی اسلام باید تنظیم شود تا موجب سلامت بیشتر روابط تجاری جامعه گردد و از گرفتار آمدن درگیری و نزاع جلوگیری شود.

جستار حاضر با محوریت آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره، می‌کوشد به تحلیل سیاست حل اختلافات اقتصادی از نگاه قرآن بپردازد. از نتایج بحث اینکه قرآن با اصالت بخشیدن به روابط مالی از یک سو، به بیان عواملی که عدم رعایت آن‌ها موجب بروز اختلاف بین طلبکار و بدهکار می‌شود، می‌پردازد و از سوی دیگر راهکارهایی جهت پیشگیری از منازعات ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، منازعات اقتصادی، پیشگیری از اختلافات.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱/۲۷

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد دلفان (نویسنده مسئول) (E.zarrini@pnu.ac.ir).

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (Raziyeh.amini6@gmail.com).

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (hatamisedighe@yahoo.com).

۱. مقدمه

سامان یافتن امور جامعه در همه عرصه‌ها از جمله فعالیت‌های اقتصادی بر قانونگذاری استوار است و قانون زمانی دقیق و درست اجرا می‌شود که اصول و قواعد فعالیت‌های اقتصادی رعایت شده باشد؛ زیرا که شیوه‌های قانون شکنی پیوسته وجود دارد.

قرآن کریم مرجعی است در قانون گذاری همه جانبه و فراگیر، چرا که راه و روش اسلام را در تنظیم حیات مادی و روابط اقتصادی انسان بر مبنای اصول عقیدتی‌اش معین می‌کند. مذهب اقتصادی اسلام، این ویژگی را دارد که در عین حال که به ارزش های اخلاقی در زمینه اقتصادی توجه می‌کند، بهترین راه حل مشکلات اقتصادی فرد و جامعه را در چارچوب تعالیم حیات بخش اسلام ارائه می‌دهد.

عدم آشنایی یا عدم توجه مردم به آداب و وظائفشان در خصوص داد و ستدها باعث اختلاف‌های جدی در جامعه می‌شود؛ لذا رسالت مقاله بررسی و تحلیل آیات مربوط به راهکارهای پیشگیری کننده از منازعات اقتصادی می باشد.

پژوهش حاضر با روش تحقیق کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - انتقادی و تحلیل محتوایی داده‌ها از سه مبحث تشکیل شده است. مبحث اول به مفهوم شناسی منازعه پرداخته شده است و در مبحث دوم و سوم آیاتی که بطور مستقیم به ارائه راهکار برای پیشگیری و رهایی از منازعات اقتصادی پرداخته اند، موردی بررسی و تحلیل قرار گرفته اند.

۲. معنانشناسی اختلاف و منازعه

از اختلاف و درگیری در فرهنگ قرآنی با عنوان منازعه تعبیر می‌شود. در این مبحث به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی منازعه پرداخته می‌شود.

منازعه بروزن مفاعله است. این کلمه عربی است که از لحاظ لغوی نزع و ازهم کشیدن و کشمکش را گویند. نزع به معنای برکندن و کشیدن است و در اعراض نمودن نیز به کار می‌رود. تنازع و منازعه نیز در اصل به معنای مجاذبه است؛ یعنی کسی یا چیزی را از جایش و موقعیتش تغییر دهند، و بعدا به معنای خصومت و مجادله تعبیر شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۷۹۸) نزع به معنای کندن، جذب و قلع کردن نیز می‌آید. لذا مخاصمه و مجادله را از آن جهت نزع و تنازع می‌گویند که طرفین یکدیگر را جذب و قلع می‌کنند. در فرهنگ لغت دهخدا آمده که منازعه: ۱- (مصدر) نزع کردن، ستیزه کردن ۲- (اسم) نزع، ستیزه. [و احيانا میان ایشان اختلاف واقع میگشت و از سر تکبر و ترفع منازعه و مخاصمه ظاهری می‌گشت]. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۳۶۸/۹).

واژه نزع، در قرآن پیوسته در مجادله لفظی به کار رفته، گویا درباره کشتن و قتال به کار نمی‌رود. (قرشی‌بنابی، ۱۳۸۶، ۴۳/۷) آیات قرآن، گویای این است که تعبیر به «نزع» معمولا در مطلق اختلاف و منازعه به کار می‌رود. این واژه با تمام مشتقاتش ۲۰ بار در قرآن کریم آمده است؛ پس منازعه آن است که طرفین بر سر اثبات ادعای خود به نتیجه نرسیده و در نتیجه به نزع و خصومت پردازند. این هم یکی از فروعات مناظره است، ولی از مناظرات ناپسند.

۳. آیات ارائه دهنده راهکار برای پیشگیری از منازعات اقتصادی

از جمله مهم ترین آیاتی که از آنها پیشگیری از منازعات اقتصادی مستفاد می‌گردد، آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره مبارکه بقره به شرح زیر است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ... وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ».

ترجمه آیات: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر به یکدیگر وامی تا مدت معین دادید، آن را بنویسید و یا نویسنده ای از میان شما، بدرستی بنویسد، و نویسنده از نوشتن، آنچنانکه خدایش آموخته، دریغ نکند. باید بنویسد و کسی که حق به عهده‌ی اوست (مدیون) املاء کند؛ یعنی بگوید و امضا کند و از خدا بترسد و (از آنچه مقرر شده) چیزی کم نکند و اگر کسی که حق بعهده‌ی اوست (مدیون) سفیه یا ناتوان و عاجز است و املاء کردن نمی‌تواند، سرپرست او بدرستی املاء کند و دو نفر از مردان را گواه بگیرد و اگر یافت نشود، یک مرد و دو زن از کسانی که رضایت می‌دهید و اگر یکی از آنها فراموش کند دیگری به خاطر آورد و چون گواهان دعوت شوند دریغ و اباء نکنند از نوشتن وام، کوچک یا بزرگ، تا مدت آن وام. این (نوشتن) نزد خدا درست‌تر و برای گواهی دادن محکم‌تر و برای تردید نکردن شما مناسب‌تر است، مگر آن‌که معامله‌ای نقد باشد که ما بین خودتان بدهید و بگیرید که گناهی بر شما نیست که بنویسید و چون معامله کردید شاهد بگیرید و نویسنده و شاهد ضرری نبیند و اگر چنین کردید ایندکاری با خودتان است از خدا بترسید او به شما (مصلح امور را) یاد می‌دهد و خدا به هر چیز دانا است.

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، باید گروهی گرفته شود، و اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین شمرد، امانت‌دار باید امانت او را بدهد، و از خدا و پروردگار خویش بترسد، و زنهار! نباید گواهی را کتمان کنید، و با اینکه دیده‌اید، بگوئید: ندیده‌ام؛ که هر کس شهادت را کتمان کند دلش گنهکار است، و خدا به آنچه می‌کنید دانا است.

توضیح: بعد از بیان احکامی که مربوط به انفاق در راه خدا و همچنین مسأله رباخواری است، در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی

برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه‌ها هر چه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن‌بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد.

در اینکه از آیه ۲۸۲ چند حکم قابل استنباط است، در بین علما اختلاف است. بعضی تعداد آن را نوزده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳/۳۸۳) و بعضی بیست و یک حکم می‌دانند (مقداد، ۱۴۱۹، ۲/۴۶). جرجانی می‌نویسد: احکام مستفاد از این آیه بسیار است، چنانچه به اندک تأملی ظاهر می‌شود و منقول است از علی بن براهیم که در تفسیر خود گفته که سوره بقره پانصد حکم دارد که پانزده حکم آن در این آیه آمده و ظاهر آن است که از پانزده نیز متجاوز است (همان، ۲/۱۵۵).

با دقت و توجه در احکام متعددی که از این دو آیه (آیه دین و رهن) مستفاد می‌گردد در می‌یابیم که اگر چه تمام این احکام در خصوص داد و ستد و تبیین قوانین آن است، اما بیشتر، نکاتی بیان شده که از ایجاد اختلاف‌ها و منازعات در جریان معاملات پیشگیری شود.

۴. احکام پیشگیری‌کننده از اختلافات اقتصادی

یکی از خواستگاه‌های مهم ایجاد درگیری در مسائل و مراودات اقتصادی، انجام معاملات بصورت نسیه و مدت دار است که موجب ایجاد دین می‌گردد؛ لذا تعیین شرایط و مشخصات دقیق و واضح در انجام اینگونه مبادلات میتواند عامل کارآمدی در پیشگیری از منازعات اقتصادی باشد که قرآن کریم در این آیات، آن شرایط را بیان می‌نماید. همانطور که گذشت احکام فقهی متعددی در این دو آیه آمده اما به تناسب موضوع پژوهش در اینجا به احکامی که در این دو آیه بیان گردیده و رعایت آن‌ها به طور مستقیم در پیشگیری از مجادلات اقتصادی موثر است می‌پردازیم.

حکم اول: تعیین أجل

در نخستین حکم می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید آن را بنویسید؛ قابل توجه اینکه در آیه، کلمه دین به کار برده شده نه قرض، زیرا قرض تنها در مبادله دو چیز که مانند یکدیگرند به کار می‌رود؛ مثل اینکه چیزی را وام می‌گیرد که بعداً همانند آن را برگرداند، ولی دین هر گونه بدهکاری را شامل می‌شود؛ خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر مانند اجاره و صلح و خرید و فروش، که یکی از طرفین چیزی را به ذمه بگیرد. بنابراین، آیه مورد بحث شامل عموم بدهی‌هایی می‌شود که در معاملات وجود دارد، مانند سلف و نسیه، در عین اینکه قرض را هم شامل می‌شود.

استدانه اگر چه در غیر ضرورت مکروه دانسته شده و از پیامبر(ص) نقل است که «ایاکم و الدین فإنه مذلة بالنهار و هممة باللیل» (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۴/۲) اما از آنجا که انسان در زندگی خود برای رفع حوائج و نیازهایش ناگزیر است از انجام معاملات نسیه‌ای، شرع مقدس اسلام استدانه را مباح دانسته است.

در معاملات غیر نقدی گاهی تأخیر و تأجیل در تحویل کالای مورد معامله است که به آن سلم یا سلف می‌گویند و گاهی تأجیل در پرداخت قیمت است که به آن نسیه می‌گویند که در هر دو مورد باید مدت و زمان تحویل کالا یا قیمت مشخص باشد که اگر چنین نباشد موجبات اختلاف و درگیری را به همراه خواهد داشت؛ لذا در احکام شرع این معامله باطل است. در مکاسب آمده: «تعیین مدت مشخص شرط است برای صحت معامله و اگر طرفین رضایت بدهند به زمان غیر مشخص، معامله باطل است بلاخلاف، بلکه برای این بطلان ادعای اجماع شده است و اینکه عرف مسامحه می‌کند و یا حتی عقلاً گاهی به آن اقدام میکنند، اعتباری ندارد زیرا اینگونه معامله کردن غرری است و غرر با مسامحه عرف نمی‌شود» (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۱۳).

در کتب مختلف فقهی بیان شده که در بیع نسیه در صورت مشخص نبودن زمان، عقد باطل است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۲۹/۸؛ خراسانی، ۱۴۰۶، ۱۷۶). در همین راستا یکی از شرایطی را که قرآن مقرر فرموده مدت بدهکاری است که بیان می‌دارد: «الی أجل مسمی» یعنی مدت بدهکاری باید مشخص باشد، آن هم به گونه‌ای که قابل تأویل و تفسیر نباشد. بنابراین آیه، مشخص بودن زمان اداء دین در معاملات مدت دار، امری واجب است که اگر این شرط در آن رعایت نشود، معامله از اصل باطل است و با رعایت این حکم در معاملات مدت دار از بسیاری منازعات جلوگیری خواهد شد.

حکم دوم: مکتوب کردن شرایط

در ادامه برای اینکه جلب اطمینان بیشتری شود، و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌افزاید: باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد (وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبًا بِالْعَدْلِ). بنابراین، این قرار داد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد. گر چه ظاهر این جمله و جمله سابق این است که نوشتن چنین قراردادهایی واجب است زیرا امر دلالت بر وجوب دارد، و به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت، این کار را واجب می‌دانند، ولی مشهور میان بزرگان علمای شیعه و اهل سنت به خاطر دلائل دیگر، استحباب آن است؛ چنانکه اردبیلی می‌نویسد: نوشتن، مستحب یا برای ارشاد است، چرا که فقها اجماع دارند بر عدم وجوب به دلیل اینکه غرض از نوشتن حفظ مال و صلاح حال آن هاست. پس هرگاه خودشان راضی باشند به ترک آن، جایز خواهد بود، چرا که برای آن‌ها جایز است، حتی اصلاً چیزی نگیرند (اردبیلی، بی تا، ۴۴۲).

در مجمع البیان قول صحیح‌تر را مستحب بودن کتابت می‌داند و برای این قول خود استدلال می‌کنند به این آیه از قرآن: «فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدأ الذی اؤتمن امانته

ولیتق الله ربه» اما بنظر می‌رسد این استدلال جای تأمل داشته باشد، چون آیه دلالت بر عدم وجوب در فرض اعتماد و ایمنی دارد نه مطلقاً؛ و مقدس اردبیلی در رد نظر ایشان می‌فرماید که ما استحباب را با اجماع ثابت می‌کنیم و این آیه دلالت دارد بر فرضی که کاتب و شاهدانی موجود نباشد که در این صورت بجای گرفتن رهن و کتابت، بسنده کرده به اعتماد و اطمینان (همان).

البته بعضی هر دو دلیل را بیان کرده و از هر یک از آنها استحباب حکم نوشتن را استفاده کرده‌اند؛ چنانکه راوندی در همین خصوص می‌نویسد: در قول خداوند «فأکتبوه» ظاهرش امر به نوشتن است و در مقتضای این امر، اختلاف است. ابوسعید خدری، شعبی و حسن گفته‌اند که مندوب است اما ربیع و کعب گفته‌اند که فرض و واجب است و به نظر ما اولی درست‌تر است به دلیل اجماع و به دلیل قول خداوند: «فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدأذی او تمن امانته ولیتق الله ربه» که مفهومی این است که هرگاه اعتماد کند به او در آنچه که می‌تواند در آن اعتماد کند (راوندی، ۱۴۰۵، ۳۷۹/۱).

خلاصه در اینکه آیا کتابت واجب است یا مستحب، باید گفت اگر چه از ظاهر آیه وجوب نوشتن چنین قراردادهایی استفاده می‌شود، ولی با توجه به دلایل دیگر از جمله اجماع فقها بر استحباب و تسلط مردم بر اموال خود و بیان قرآن که می‌فرماید اگر به یکدیگر اعتماد داشته باشید، آن کس که حقی بر گردن اوست باید به موقع حق را بپردازد (گویی که نوشته‌ای در کار نباشد)، استحباب کتابت استفاده می‌شود ولی عمل به این استحباب پیامدهای فراوانی برای گریز از اختلاف‌ها و مخاصمات بعدی در پی خواهد داشت.

حکم سوم: عدالت کاتب

سپس برای اینکه جلب اطمینان بیشتری شود، و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین

سالم بماند، می‌افزاید: باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد (و) لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبًا بِالْعَدْلِ). بنابراین، این قرار داد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد. این نکته نیز قابل ملاحظه است که عدالت در عبارت فوق، وصفی برای کتابت است، ولی از آن معلوم می‌شود که باید نویسنده عادل باشد تا نوشتنش از روی عدالت صورت گیرد.

با توجه به اینکه کاتب با چگونگی نوشتن، نقش اساسی در خصوص اولاً پیشگیری از ایجاد اختلافات و ثانیاً رفع خصومت‌های احتمالی در آینده می‌تواند داشته باشد، لازم است انسان امین و مورد اطمینان باشد و آشنا به اصطلاحات و قواعد نوشتن در حد نیاز باشد، زیرا استفاده از کلمات و اصطلاحات، هر کدام بار معنایی خاصی را دارد و می‌تواند در حکم به نفع یا ضرر هر یک از طرفین، نقش آفرین باشد. در اینکه مرد بودن کاتب شرط است یا نه، نویسنده بیان الفقه می‌نویسد که مرد بودن در کاتب شرط نیست و جایز است نویسنده زن باشد (شیرازی، ۱۴۲۶، ۴۲۹/۳).

حکم چهارم: امر کاتب به نوشتن

در فراز بعدی آیه می‌فرماید: «و لا یأب کاتب أن یتب کما علمه الله فلیکتب» یعنی به شکرانه این نعمت و موهبتی که خداوند به او عنایت فرموده نباید از نوشتن قرارداد شانه خالی کرده و خودداری نماید؛ بلکه باید طرفین معامله را در این امر مهم کمک نماید. جمله کَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ مطابق تفسیر فوق، برای تاکید و تشویق بیشتر است ولی احتمال دارد که اشاره به حکم دیگری باشد، و آن رعایت نهایت امانت در نوشتن است؛ یعنی آنچنانکه خدا به او تعلیم داده، سند را دقیقاً تنظیم نماید. در مورد اینکه آیا امر کاتب به نوشتن امر به واجب است یا مستحب، فاضل مقداد در اینباره می‌نویسد: گفته شده است که نهی در این بخش، جهت تحریم می‌باشد؛ پس کتابت واجب است

ولی واجب کفایی و این سخن را بعضی چون شعبی گفته‌اند و برخی دیگر گفته‌اند واجب عینی است در صورتی که فرد دیگری نباشد که آگاه از این دادو ستدد و شیوه آن بوده باشد و یا در صورتی دائن در صورت عدم کتابت متضرر شده باشد، و عده ای هم گفته‌اند کتابت واجب عینی بوده، سپس به وسیله آیه «و لا یضار کاتب و لا شهید» نسخ شده است. ولی قول بهتر آن است که این امر مستحب است برای افرادی که عارف به کتابت هستند (مقداد، ۱۴۱۹، ۲/ ۴۷). البته در خصوص این مطلب می‌توان گفت تا آنجا که نظام جامعه اسلامی ایجاب می‌کند، این کار واجب است و در فراسوی آن، مستحب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲/ ۳۸۴).

با توجه به مطالبی که ذکر شد، می‌توان گفت همانطور که اصل کتابت مستحب است، امر به کتابت هم مستحب و ارشادی خواهد بود، مگر در جایکه با سرپیچی کردن کاتب از کتابت، حقی از بین خواهد رفت که در این صورت بر کسی که توانایی نوشتن دارد، امرنوشتن واجب می‌شود، آن هم بصورت واجب کفایی؛ مگر اینکه توان نوشتن منحصر به یک نفر باشد که وجوب عینی تحقق یابد.

حکم پنجم: املاء کننده چه کسی باشد

مسئله یکی از طرفین معامله باید صورت قرارداد را بگوید تا کاتب بنویسد. آیه می‌گوید: آن کس که حق بر گردن او است باید املاء کند. و لیممل در اصل از ماده ملأ به معنی دین و احکام الهی است، و بعضی گفته‌اند از ماده ملال است، و چون در املاء کردن تکرار ملالت‌انگیز می‌باشد به آن گفته می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۸، ۲/ ۳۸۵). از آنجا که همیشه امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که مکتوبات با املائی او انجام بگیرد، جلوی هر گونه انکار گرفته می‌شود، پس باید بدهکار که حق بر ذمه اوست متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید؛ زیرا اقرار انسان

علیه خودش قابل قبول است. فاضل مقداد در این خصوص می‌نویسد: «واجب است املاء کننده کسی باشد که حق بر عهده اوست» (مقداد، ۱۴۱۹، ۴۸).

نکته قابل ذکر اینکه گاهی در قراردادهای اقتصادی که بین دو نفر منعقد می‌گردد، هر یک از طرفین از جهتی بدهکار و از جهتی بستانکار می‌شوند که در چنین اسنادی با توجه به فراز آیه باید گفت هر کسی از همان جهت که بدهکار است شرایط را املاء کرده و کاتب آن را مکتوب خواهد کرد و چون دو نفر ذیل قرارداد را امضاء می‌نمایند در واقع تمام شرایط قرارداد را برعلیه خود پذیرفته‌اند و این پذیرش اقرار علیه خودشان است که باید پاسخگو باشند. البته بدهکاران هنگام املائی قسمت مربوط به بدهکاری خود در قرارداد باید خدا را در نظر بگیرند که در فراز بعدی فرمود: «ولیتقوا ربّه» و تمام خصوصیات و ویژگی‌های بدهی را بگویند و چیزی را فروگذار نکنند که فرمودند: «ولایخبس منه شیئاً» که اگر اینگونه رعایت گردد و نکات ریز و درشت، شرایط کوچک و بزرگ با رعایت تقوا در متن سند مکتوب شود و طرفین با امضای خود شرایط را بپذیرند، دیگر جایی برای اختلاف باقی نمی‌ماند؛ از آنجا که تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حق ناتوان ضایع نگردد.

حکم ششم: شاهد و گواه گرفتن

شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در تمام سیستم‌های حقوقی همواره مورد استفاده طرفین دعوا بوده است. در قرآن در فراز بعدی آیه شریفه می‌فرماید: «واستشهدوا شهیدین من رجالکم...». در این آیه قرآن می‌فرماید علاوه بر نوشتن، شاهد هم بگیرید؛ آن هم با رعایت شرایط و قیودی از جمله اینکه دو شاهد بگیرند و دو شاهد باید مرد باشد و با تعبیر «من رجالکم» متذکر می‌شود که این دو شاهد باید بالغ باشند و مؤمن باشند، زیرا که به ضمیر «کم» اضافه گردیده و در ابتدای آیه نیز مومنان مورد

خطاب قرار گرفته اند.

چنانچه دو مرد برای تحمل شهادت در دسترس نباشند، می‌فرماید یک مرد و دو زن برای شهادت کافی است «فان لم یكونا رجلین و امراتان...» و این شاهدان باید از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما باشند، انتخاب شوند. از فراز «ممن ترضون من الشهدا» استفاده میشود که عدالت در شهادت شرط است، چنانکه در کنزالعرفان می‌نویسد: مردان و یا زنان مورد رضایت در دین و اعتقاد، هر دوی این‌ها اشاره به اشتراط عدالت دارد، چون فرد فاسق هرگز مورد رضایت نیست (همان).

خداوند متعال به کلمه ممن ترضون من الشهداء فرمود، اما من المرضین من الشهداء نفرمود تا اشاره ای باشد به اینکه به ظاهر عدالت بسنده گردد و شرط در نفس الامر و واقع لزومی ندارد و گرنه اشهاد متعذر و مشکل می‌گشت.

حکم هفتم: نوشتن بدهی بدون توجه به مقدار

بدهی کم باشد یا زیاد باید آن را مکتوب کرد چرا که سلامت روابط اقتصادی که مورد نظر اسلام است ایجاب می‌کند که در قراردادهای مربوط به بدهکاری‌های کوچک نیز از نوشتن سند کوتاهی نشود، و لذا در جمله بعد می‌فرماید: و از نوشتن (بدهی) کوچک یا بزرگی که دارای مدت است ملول و خسته نشوید (وَلَا تَسْتُمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَىٰ أَجَلِهِ). مقدم داشتن صغیر بر کبیر به خاطر آن است که بی‌اعتنایی مردم به معاملات کوچک یا سبب می‌شود که مقید به نوشتن آن نباشند، و همین امر منشاء کشمکش‌هایی می‌شود، و یا اینکه ممکن است مردم خیال کنند نوشتن مسائل کوچک دلیل بر خسیس بودن است که قرآن آن را به این وسیله نفی می‌کند.

در ادامه می‌افزاید: این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است (ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا

تَرْتَابُوا). در واقع این جمله اشاره به فلسفه احکام فوق در مورد نوشتن اسناد معاملاتی است، می‌گوید: تنظیم اسناد و دقت در آن از یک سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲/۳۸۸). این جمله به خوبی نشان می‌دهد که اسناد تنظیم شده می‌تواند به عنوان شاهد و مدرکی مورد توجه قضات قرار گیرد.

در بین احکام فوق الذکر، اصل نوشتن دین را اکثر قریب به اتفاق فقهاء مستحب می‌دانند؛ ولی اگر سند نوشته شود، باید عدالت در کتابت رعایت شود و بخاطر سخت جلوه کردن نوشتن، کاتب از آن احساس خستگی نکند و تمام موارد و شروط از کوچک و بزرگ را مکتوب نماید. حال با این تاکید آیه که در نوشتن سند دین خسته نشوید و کوچک و بزرگ را بنویسید، این سوال مطرح می‌شود که آیا این اسناد مکتوب از نظر فقهی می‌تواند مدرکی برای قضات در اختلافات مربوط به موضوع سند قرار گیرد؟ و بر اساس آن، حکم صادر شود؟ بعضی معتقدند این آیه دلیل بر این نیست که کتابت یکی از راه‌های اثبات حق در قضاوت است و نوشتن، دفع کننده و از بین برنده شک و شبهه است که اگر بر اثر آن نزاعی حاصل شود، قاضی نمی‌تواند بر اساس نوشته حکم کند و آیه دلالتی ندارد (حسینی، ۱۴۰۴، ۱۸۳). عده‌ای دیگر معتقدند که غرض از امر به کتابت در آیه این نیست که نوشتن وسیله مستقل برای اثبات باشد که اگر چنین بود، شهادت یک شاهد برای اثبات کفایت می‌کرد؛ بلکه فراز آیه دلالت دارد بر اینکه در نوشتن، وقوع عدل نزدیکتر و شهادت از نسیان و سهوی که به مرور زمان پدید می‌آید، دور می‌ماند.

بنظر می‌رسد با عنایت به پیشرفت جوامع بشری در زمان کنونی و با توجه به اینکه

جمله اخیر به خوبی نشان می‌دهد سندهای تنظیم شده بین افراد در داد و ستدها می‌تواند به عنوان شاهد و مدرک مورد توجه قرار گیرد و برای قضات در رسیدگی‌ها راهگشا باشد و شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین مدارک اثبات ادعا در محاکم، قراردادهای مکتوب قابل اعتماد باشد.

حکم هشتم: شاهد گرفتن در معاملات نقدی

هفت حکمی که گذشت، غالباً در موضوع دادوستدهایی که بصورت نسیه انجام می‌گیرد، مورد بحث بود اما در قسمت پایانی این آیه به بیان حکمی (شاهد گرفتن) پیرامون دادوستدهای نقدی پرداخته است.

اگرچه در ذیل حکم ششم در خصوص شاهد گرفتن، مطالبی بیان شد، اما در اینجا اشاره‌ای به معاملات نقدی است که قرآن یک مورد را از حکم نوشتن استثنا کرده و می‌فرماید: «الا ان تکون تجاره حاضره و تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح...» البته از عبارت «فلیس علیکم جناح» استفاده می‌شود در صورتی که معاملات نقدی باشد، نیز اگر سندی تنظیم گردد و نوشتن صورت گیرد، بجاست؛ زیرا خیلی وقت‌ها اتفاق می‌افتد که در معاملات نقدی اختلاف و درگیری در خصوص پرداخت وجه معامله و مقدار آن و مسائل مربوط به اختیارات پیدا شود که اگر سندی کتبی در میان باشد، به آن‌ها پایان می‌دهد، اگرچه می‌فرماید در معاملات نقدی، تنظیم سند و نوشتن لازم نیست، ولی شاهد گرفتن بر آن مطلوب است، زیرا جلوی اختلافات احتمالی آینده را می‌گیرد. لذا می‌فرماید: «واستشهدوا اذا تبایعتم» البته این احتمال هم وجود دارد که منظور شاهد گرفتن در تمام معاملات است؛ خواه نقدی باشد یا نسیه، و به هر حال، فقیه شیعیه و اهل سنت این دستور را یک امر استحبابی می‌دانند نه وجوبی. در آیه بعد نیز شاهد بر این مسئله وجود و مسلم است که معاملات بسیار کوچک روزانه مثل خرید نان و... را

شامل نمی‌شود (طبرسی، ۱۴۱۰، ۵۳۱/۲).

حکم نهم: وثیقه گرفتن

در آیه دوم مورد بحث (بقره/ ۲۸۳) به حکمی دیگر از احکام برای پیشگیری از اختلاف اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «و إن كنتم علی سفر و لم تجدوا...». این نکته قابل توجه است که اگر چه از ظاهر آیه در بدو نظر چنین استفاده می‌شود که تشریح قانون رهن مخصوص سفر است، ولی با توجه به جمله لم تجدوا کاتباً به خوبی استفاده می‌شود که منظور مواردی است که تنظیم کننده سند، پیدا نشود؛ بنابراین هرگاه در وطن هم دسترسی به تنظیم کننده سند کار مشکلی باشد، اکتفا کردن به وثیقه مانعی ندارد. هدف این است که معاملات برپایه و اساس محکمی باشد؛ خواه اصمینان از نظر تنظیم سند و گرفتن حاصل شود یا از طریق رهن و گروگان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۶۲/۲).

تقیید رهن به حالت سفر و عدم وجود کاتب بنا بر آن است که احتیاج به رهن در این صورت بیشتر است بحسب عادت نه تخصیص صحت رهن بصورت مذکور؛ چنانچه مقتضای مفهوم شرط است. زیرا بر این اجماع است که رهن در حضر و یا وجود کاتب جایز است و به صحت رسیده، که پیامبر (ص) زره خود را نزد یهودی به رهن گذاردند با اینکه در حضر بودند. از این جهت مفهوم شرط در اینجا معتبر نیست (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۱۶۲/۲). البته به عنوان یک استثنا در احکام فوق در آیه شریفه می‌فرماید: «فان امن بعضکم بعضا ملیون الذین اوتمن امانته» اگر بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر اطمینان داشته باشد

(می‌تواند بدون نوشتن سند و رهن با او معامله کند و امانت خویش را به او سپارد) در این صورت کسی که امین شمرده شده است باید امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پرهیزد و

(همانطور که طلبکار به او اعتماد کرده، او هم باید اعتماد و اطمینان او را محترم دارد و حق او را بدون تاخیر ادا کند و تقوا را فراموش ننماید)

خلاصه اینکه یکی از راه‌های پیشگیری از ایجاد اختلاف در اداء دین، این است که رهن گرفته شود و موجود بودن رهن در نزد مرتهن اولاً خود دلیل بر مدیون بودن راهن به مرتهن است و ثانياً دلیل اعتماد راهن به مرتهن از جهت تحویل رهن به او برای استیفاء حق در موعد مقرر و ثانياً وجود رهن در نزد مرتهن دلیل بر عدم پرداخت دین از طرف راهن است و این موارد خود برای پیشگیری و گاهی رفع خصومت های پدید آمده راهگشاست.

حکم دهم: عدم کتمان شهادت

در دیگر فراز آیه می خوانیم «ولا تکتموا الشهاده و من یکتنها» شهادت را کتمان نکنید و هرکس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است.

اگر چه موضوع شهادت دادن معمولاً بعد از طرح اختلاف و ایجاد مخاصمه قابل بررسی است و پژوهش ما در پی بیان راهکارهای پیشگیری است، اما از آنجا که شاهد گرفتن یکی از عوامل پیشگیری است، به تبع آن، شهادت دادن نیز بالقوه عامل پیشگیری محسوب می شود، زیرا با تصور مخاصمان از اینکه شهود شهادت خواهند داد، حواسشان جمع می شود که خلاف قرارداد را نخواسته و از زیاده خواهی دست بردارند، زیرا حضور شهود و اداء شهادت باعث افتضاح کسانی که دنبال زیاده طلبی در بیشتر از مورد توافق است، خواهد شد. قرآن با این بیان که شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است، یک دستور جامع در زمینه شهادت بیان می کند. لذا «کسانی که از حقوق دیگران آگاهند موظف‌اند به هنگام دعوت برای ادای شهادت، آن را کتمان نکنند؛ بلکه بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید ادای شهادت کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲ / ۳۹۴).

بنظر می رسد حداقل چیزی که می شود گفت این است که چنانچه از شاهد درخواست شهادت شود، بر او واجب خواهد بود؛ خواه به وجوب عینی یا کفایی، زیرا ممکن است شخصی که شهادت به نفع اوست، با علم به اینکه از طریق شهود می تواند احقاق حق نماید، بخواهد از حق خود صرف نظر کند؛ چون این حق اوست که گذشت نماید یا حقی را استیفا کند. اما اگر صاحب حق مظلوم واقع شود یا از شهادت شهود آگاه نباشد، بر شهود واجب است که اگرچه از ایشان درخواست شهادت نیز نشده باشد، اقدام به اقامه شهادت نماید؛ بخصوص آنجا که ابطال ظلمی و احقاق حقی لازم می آید (فیض کاشانی، ۱۰۴۲، ۳/۲۸۶).

۵. نتیجه گیری

اهمیت مسائل اقتصادی در اسلام تا حدی است که طولانی‌ترین آیه قرآن به بیان جزئیات یکی از مسائل اقتصادی یعنی تنظیم اسناد تجاری می‌پردازد، که این نکته بیان‌کننده توجه ژرف قرآن کریم به سلامت روابط اقتصادی و نیز نظم در آن می‌باشد. تجارت در اسلام پایبندی‌ها و ممنوعیت‌هایی دارد و در متون دینیبه وفور امر به تفقه و آگاهی در این‌باره شده، ضمانت اجرایی رعایت این اصول دو چیز است: نخست اینکه طرفین معامله خود را پایبند به رعایت آن می‌دانند و دوم اینکه راه را برای نظارت دستگاه قضایی بر اجرای درست مفاد و اصول قرارداد باز می‌کند تا با متخلفان برخورد نماید. با بررسی سیاست های قرآن در پیشگیری از منازعات اقتصادی مشخص شد دور اندیشی و حزم محور اساسی دستورات قرآنی است. هدایت و برنامه‌های اقتصادی قرآن به صورتی ترسیم شده و توسعه یافته تا رفع منازعات و حرکت تعامل تجاری را در برگیرد. به نظر می‌رسد اگر زمینه رعایت دستورات قرآن کریم در معاملات، بیش از پیش فراهم گردد، از بسیاری از اختلافات و دعاوی مالی و اقتصادی پیشگیری گردد؛ دستوراتی که مهمترین آنها عبارت‌اند از: عدم کتمان شهادت، وثیقه گرفتن، شاهد گرفتن در معاملات، نوشتن بدهی بدون توجه به مقدار، شاهد و گواه گرفتن، املاء کننده چه کسی باشد، امر کاتب به نوشتن، عدالت کاتب، مکتوب کردن شرایط و تعیین أجل.

منابع

*قرآن کریم

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵)، المکاسب، چ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲. حسینی جرجانی سید امیر ابوالفتح (۱۴۰۴)، آیات أحكام، چ اول، تهران، انتشارات نوید.
۳. حسینی شیرازی، صادق (۱۴۲۶)، بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، چ دوم، قم، دارالأنصار.
۴. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۶)، حاشیة المکاسب، چ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، چ اول، تهران، بی نا.
۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۵)، فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، چ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۸. طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، چ اول، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰)، المولف من المختلف بین أئمة السلف، چ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۱۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، چ اول، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۰۴۲)، مفاتیح الشرایع، چ سوم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۲. قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۳۸۶)، قاموس القرآن، چ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چ اول، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.

۱۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبده البیان فی أحكام القرآن، ج اول، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه.